

« انتحار »

خودکشی یکی از مصائب مهم اجتماعی است که از خیلی قدیم توجه شرایع و مقتنین مختلف را بخود جلب نموده و حتی القوه سعی شده است که با این بلیه چه از نظر فلسفی و اخلاقی و چه از نظر جزائی مبارزه جدی بعمل آید و متأسفانه هر قدر تمدن جوامع بشری رو پیشرفت می‌رود اقدام بعمل انتحار هم چنانکه احصائیه های تنظیمی در ممالک مختلف نشان می‌دهد و ما بآنها بعداً اشاره خواهیم کرد رو بتزئید می‌رود. گرفتاری های مادی زیاد قرن اخیر که نتیجه توسعه صنعت ماشین در ممالک مترقی و بالاخص تزلزل بنیان دین و عدم اعتقاد بعقوبت دنیای اخروی دو عامل مهمی است که انسانهای امروز را بطرف خودکشی سوق می‌دهد.

ما از نظر سهولت مطالعه این مسئله ابتدا سابقه تاریخی مجازات این جرم در شرع اسلام و بعضی از شرایع دیگر اشاره کرده و بعداً مقررات جزائی مورد عمل امروزی بعضی از ممالک راقبه را متذکر شده و بالاخره در قسمت سوم با توجه بمقررات قانون مجازات ایران سیاست جزائی و توجه بسیاری از مقتنین مبنی بر لزوم مبارزه بانتحار را مختصراً توجیه مینمائیم:

قسمت اول - سابقه تاریخی

۱ - **شرع مقدس اسلام** - نهی خودکشی در شرع مقدس اسلام از آیات و روایات متعدده که کلاً صریح بمجازات سخت عاملین است استنباط میشود و صرفنظر از آیه شریفه « لانتقوا بایدیکم الی التهلكه » که جنبه عام دارد آیه خاص و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً و کان ذالک علی الله یسیراً (۱) (سوره النساء آیه ۳۳ و ۳۴) باکمال وضوح و صراحت مرتکبین بعمل انتحار را مستحق عذاب جهنم میدانند و از جمله روایات حدیث نبوی مربوط بیکدی از غزوات است که شخصی با همه فداکاری در جنگ بنفع اسلام یعلت اینکه بانیزه (سهم) دشمن مرتکب قتل نفس خودش میشود پیغمبر (ص) او را اهل جهنم قلمداد میفرمایند (۲) و ایضاً حدیث جعفری که میفرماید من قتل نفسه متعمداً فهو فی نار جهنم خالداً فیها (۳) و نیز دوروایت منسوب

۱ - شیخ طبرسی در کتات مجمع البیان فی تفسیر القران برای آیه شریفه فوق چهار تفسیر قائل شده که دومی آن منع باقدام خودکشی است : و ثانیها انه نهی الانسان عن قتل نفسه فی حال غضب اوضحر . . . (جزء ثالث صفحه ۳۷ منطبع سال ۱۳۵۴ هجری) .

۲ - منقول از کتات مستدرک الوسائل تصنیف حاج میرزا حسین نوری جلد ۳ کتاب القصاص باب ۵ صفحه ۲۵۱ (چاپ سال ۱۳۲۱) .

۳ - نقل از کتات و سایل الشیعه تألیف حر عاملی جلد ۳ کتاب قصاص منطبع سال ۱۳۸۸ قمری .

بامام محمد باقر (ع) که یکی معروف به خیر قرنان و دیگری خبری است که میفرماید مؤمن بکلیه پلیات مبتلی میشود و بکلیه مرگها میمیرد الا اینکه مرتکب قتل نفس خود نمیشود (۱)

از مجموع آیات و اخبار که قسمتی فوقاً مذکور گردید بسیار روشن و مسلم است که شرع مقدس اسلام نسبت بعمل خودکشی بسیار سختگیر و با وضوح و تشریح عقوبتهای سخت سعی کرده است که از ارتکاب این عمل منفور جلوگیری نماید و چنانکه میدانیم شرع اسلام بی اندازه نسبت به تکثیر نفوس مسلمین ذی‌علاقه بوده و با این ترتیب بدیهی است که با فقدان نفوس نیز بایستی بهر وسیله که ممکن باشد مبارزه جدی نماید. مطلب قابل ذکر اینکه اسلام عقوبات یاد شده را در شخص منتهج انحصار نموده و مانند بعضی از شرایع دیگر ورثه او را مورد مجازاتهای مدنی (محرومیت از ارث و غیره) قرار نمیدهد (۲) و از این جهت میتوان گفت مقررات اسلام در این باره بسیار مترقی و با اصطلاح اصل محصور بودن مجازات بشخص یزهار را پذیرفته است و چنانکه میدانیم این اصل امروزه یکی از ارکان اساسی حقوق جزا را تشکیل میدهد بر خلاف ازمنه سابقه که مثلاً پسر بجای پدر و یابرداری بجای خواهر و حتی قبیله بگردار زشت یکی از افراد قبیله مورد مواخذه و مجازات قرار میگرفته است.

۴ - حقوق مسیحی (۳) - و قوانینی که تحت تأثیر آن قرار گرفته اند.

حقوق مسیحی خودکشی را در حکم قتل غیر قرار داده و بالتبقیه عاملین آن را از تدفین بهر اسم مسیحی (۴) و نیز ادعیه لازمه که در این مذهب پس از مرگ شخص معمول است محروم نموده است مشروط بر اینکه انتحارکننده ذی‌شعور بوده با اهمیت عمل خودش در حین ارتکاب و قوف داشته باشد.

حقوق جزائی بیشتر از ممالک اروپائی تحت تأثیر حقوق مسیحی مقررات مختلفی جهت مجازات خودکشی مقرر داشته است مثلاً در فرانسه امریه سال ۱۶۷۰ دستور میدهد که دعوی جزائی بر علیه جسد منتهج اقامه شود تا ثابت گردد که مرتکب در حین عمل بخودکشی صاحب شعور و عقل کافی بوده است یا خیر و در صورتیکه از نتیجه محاکمه ثابت میگردد که ارتکاب بعیل و عمدی و در حال کمال عقل و شعور انجام یافته است جسد مرتکب بوسیله اسبی بروی زمین کشیده میشده در حالیکه صورت بطرف زمین و پشت جسد

۱ - «ان المؤمن یبتلی بکل بلیة ویموت بکل میتة الا انه لا تقتل نفسه» منقول از وسائل الشیعه مذکور همان جلد و صفحه.

۲ - جستجوی دارنده جهت پیدا کردن مأخذی که دال بر تجاوز مجازات از انتحارکننده باشخاص ثالث باشد منتج به نتیجه نشد از واردین بحقوق اسلام استدعا دارم که در صورت وجود مقرراتی در این خصوص اینجانب را ارشاد فرمایند.

۳ - Droit canonique

۴ - نظیر این مقررات در مذهب یهود هم دیده میشود مراجعه بکتاب کار بانیه جلد ۳۵ غره

انتحار

بطرف آسمان باشد وبعد از این عمل جسد از جای مرتفعی از پاه زمین آویخته شده و پس از آن مدتی در شارع عام بطور خفت‌آوری انداخته میشد و یا اینکه بزیروه‌داری مدفون میگردد و بدین ترتیب تدفین او در قبرستانهای عمومی مسیحی ممنوع بعلاوه در بعضی از عرفهای محلی کلیه اسوال اوضبط دولت میشد و بالمآل ورثه او حو اوارث بردن از منحررا نداشته‌اند و اگر مرتکبین بطبقه نجباه تعلق داشتند از حقوق و امتیازات مربوط باین طبقه خود و اولادشان محروم میگشتند. بدیهی است در این دوره از قانونگزاری چون عمل خودکشی مستقلاً جرم بوده و چنانکه دیدیم دعوی جزائی بر نعش و جسد او اقامه میگردد بدین شروع بخودکشی هم جرم تلقی میگردد است بنابراین هرگاه کسی قاصد بانتحار بوده و شروع باجراه آن کرده باشد ولی بعلتی از علل بزه منتهی به نتیجه مطلوب یعنی مرگ عامل نشده باشد مورد تعقیب قرار گرفته و بمجازات میرسیده است (۱)

اما تمام این مقررات جزائی که بعد از مرگ منحر چه برجسد او و چه بورثه و یا اموالش اعمال انجام میشده در اثر مقررات انقلاب فرانسه بسال ۱۷۹۱ بنام احترام آزادی فردی لغوگردید.

در انگلستان کمون لاو (حقوق عمومی) (۲) ایضاً تحت تأثیر حقوق مذهبی سعی کرده است با تهدیدات متعدد از قبیل ضبط اموال بنفع دولت محرومیت بازماندگان از بردن میراث - تدفین عامل خودکشی در راههای عمومی بدون انجام تشریفات مذهبی و غیره از اقدام بخودکشی اشخاص جلوگیری نماید. مقررات جزائی فوق عملاً و بالنتیجه بروراث و بازماندگان تحمیل میشده و علت تشریح این مقررات هم آن بوده است که انتحار کنتنده باهمیت عمل خود که عبارت از محرومیت ورثه از حقوق مالی و خفت معنوی که نتیجه تدفین نعش سورت آنها بصورت یاد شده است پی برده و با تحریک احساسات خانوادگی حتی الامکان قاصد بر خودکشی را از انجام باین اسرمانع شود.

قسمت مهمی از این مقررات تا آنجا که بحقوق بازماندگان منحر لطمه میزد بتدریج منفی گردیده مثلاً در سال ۱۸۷۰ ضبط اموال موقوف و تنها مقرراتی که باعتبار خودباقی مانده مقرراتی است که صرفاً واجد جنبه مذهبی میباشد از قبیل تدفین و دعای رسمی مذهبی و غیره نکنه قابل ذکر در این دوره مقررات سخت جزائی انگلیسی این است که سأمورین تفتیش جرم برای احتراز از عواقب وخیمی که محکومیت این بزه در برداشته حتی الامکان سعی میکردند که علتی ولو بعید برای برائت متهم تهیه کرده و بدینوسیله عملاً مجرمین را بحداقل ممکن تقلیل داده و بالنتیجه آثار جزائی را که بالمآل بعلت مرگ مجرم بورثه تحمیل میشده مرتفع نمایند مثلاً باتثبیت بکوچکترین قرینه و اماره سعی میکردند که در گزارش خود علت اقدام بخودکشی را در دوره جلوه بدهند که متهم دوچار ابتلاء بناملایمات شدید

(۱) برای مطالعه بیشتر در این خصوص مراجعه شود به :

Carpantier: Répertoire général alphabétique du droit français. Recueil Sirey, année 1905, T. 35. P. 318, No. 21 et s.

Common Law (۲)

انتحار

شده و در نتیجه تعادل قوای دماغی خود را از دست داده باشد و اگر هیچ دلیل واماره بوجود خودکشی بعلت گرفتاری و ابتلائات سخت پیدا نمیکردند باز هم ایندفعه بطریق اولی بخیط دماغ متهم (که بدولت علت عقلائی اقدام بخودکشی کرده) رأی میدادند!! بطوریکه عملاً در ۱۰۰۰ محاکمه خودکشی فقط در ۴۰ فقره آن حکم مجرمیت عامل از محاکم انگلستان صادر میگردد^(۱) و بدین ترتیب عملاً وقضاء جرم خودکشی اهمیت خود را از دست میداد. (۲)

در حقوق جزائی سابق آلمان نیز اقدام بخودکشی جرم بوده ولی قانون جزائی فعلی این کشور مانند قانون فرانسه و بلژیک آن را از عداد جرائم خارج مینماید و فقط ماده ۲۱۶ کسی را که بر اثر اصرار و خواهش مسلم مجنی علیه اقدام بقتلش مینماید (قتل مقتول حسب رضایت خود او) مستحق مجازات حد اقل ۳ سال حبس قرار میدهد. (۳)

قسمت دوم مقررات جزائی فعلی در خصوص انتحار

سیستم جزائی فعلی کشورهای مختلف بسه قسمت مهم تقسیم میگردد :

- الف - کشورهاییکه در آنها خودکشی جرم میباشد .
- ب - کشورهاییکه خودکشی مطلقاً جرم نیست .
- ج - کشورهاییکه بدون اینکه اصل عمل انتحار را جرم بدانند شرکت و معاونت در آنرا جرم مستقل و علیحده قلمداد کرده اند .

۱ - **ممالکی که در آنها خودکشی جرم میباشد** - در سرلوحه این ممالک مقررات جزائی کشور انگلستان را بایستی ذکر نمود . در انگلستان اقدام بعمل خودکشی مستقلاً و فی حد نفسه جرم تلقی میشود مشروط بر اینکه اقدام کننده قاصد و صحیح المشعر باشد. (۴) آثار و نتایجی که از جرم شناختن خودکشی در این مملکت ناشی میگردد عبارت از این است که :

اولاً - شروع باننتحار که بعامل عوامل خارجی منتهی بمرگ عامل آن نگردیده است درحکم قتل عادی تلقی گردیده و مرتکب به مجازات مقرر در این باب محکوم میگردد . (۵)

(۱) توسل هیئت منصفه وقضاء محاکم انگلستان بخیط دماغ متهم برای تبرئه مشارالیه مالا بقصر ورثه متعثر بخصوص درمواردیکه وراثت تجارتخانه و یا کارخانه مورث خودرا اداره میکردند تمام میشد بطوریکه کمیته مأمورین تفتیش جرم در سال ۱۹۳۶ پیشنهاد میکند که در حکم محکمه اصولاً اشاره بدمم یا وجود صحت عقل درموقع اقدام بعمل خودکشی نشود و فقط بطور ساده ذکر گردد که متهم بدست خود را معدوم کرده است .

Stanhope Kenny: Outlines of criminal law. 15th ed, Cambridge (۲)
1947. P.127.

Carpantier: op. cit, tome 35, P. 32, No 58 (۳)

Seymour F. Harris: Principles and practice of the criminal law, (۴)
18th. ed., E. 258.

Stephen: Digest of the criminal law: art. 248, P, 190 (۵)

انتحار

ثانیاً - شرکت در عمل خودکشی در حکم قتل عمد فرض میشود و برای نمونه قضیه که در ۱۹۴۴ اتفاق افتاده است ذیلاً نقل مینمایم (۱) دو نفر زن و مرد متفقاً تصمیم بخودکشی حضوری بوسیله طپانچه میگیرند و در حین عمل مرد از تصمیم خود منصرف میگردد ولی زن که بتصمیم خود باقی بوده طپانچه را بطرف خود آتش کرده ولیکن بواسطه عدم اصابت گلوله بموضع حساس انتحار واقع نمیکردد در این موقع مرد برای تهیه طیب و کمک از صحنه خارج میگردد و در هنگام غیبت او زن مجدداً تیری بطرف خود خالی کرده و این دفعه گلوله مؤثر واقع شده و فوت مینماید. اگر مرگ زن در موقعی اتفاق میافتاد که رفیق جرمش نیز حضور داشت (دفعه اولی که گلوله استعمال شده) مرد حاضر بعنوان شریک جرم قابل تعقیب شناخته میشد و حکم قتل عمد در باره او اجراء میگردد و ولی بصورتیکه قضیه اتفاق افتاده است دادگاه مشارالیه را بعنوان معاون جرم قبل از عمل (۲) شناخته و بمجازات این جرم محکومش کرده است. (۳)

ثالثاً - معاونت بجرم خودکشی از قبیل تحریک و ترغیب عامل باتهییه وسایل و غیره بعلت اینکه اصل عمل انتحار جرم است تلقی میگردد.

رابعاً - و مهمتر از همه آنکه هرگاه کسیکه قصد خودکشی دارد اتفاقاً و بدون قصد و اراده کس دیگری را بقتل برساند مثلاً گلوله ای که میخواهد بآن انتحار نماید اتفاقاً بشخص دیگری که در همان حوالی بوده اصابت و منتهی بفوتش گردد (و یا بم هلکرا کس دیگری ندانسته مصرف نماید) کسیکه قصد انتحار داشته در حکم قاتل عمد میباشد زیرا عناصر اساسی و کافی قتل که عبارت از قصد و اراده آدم کشی (ولو اینکه اعمال این اراده و قصد در باره خود شخص باشد) و مرگ مجنی علیه است هر دو در این مورد وجود دارد.

نظیر مقررات فوق در قانون مجازات ۱۸۸۱ نیویورک وجود دارد ماده ۱۷۸ این قانون مقرر میدارد هرگاه کسی بقصد خودکشی ضربت و یا اعمالی که نوعاً منتهی بمرگ انسان میگردد بر خود وارد نماید بمجازات شروع جرم قتل محکوم میگردد و ماده ۱۷۸ همین قانون مجازات آنرا تا دو سال حبس و ۱۰۰۰ دلار جریمه نقدی مقرر میدارد. (۴)

۴ - کشورهاییکه خودکشی را جرم نمیدانند - درسیستم جزائی کشورهای ایران - آلمان - بلژیک بخصوص فرانسه و ممالکی که تحت تأثیر و اقتباس حقوق کشور اخیر قرار گرفته اند اقدام بخودکشی جرم نبوده و بالنتیجه شروع بان (کسیکه بقصد انتحار خود را مضروب و مجروح و مسموم نموده و بعلمی که خارج از اراده او است مرگ منظور

The Case of R. V. Croft. (۱)

Accessory before the fact. (۲)

(۳) برای توضیح بیشتری مراجعه شود به :

R. Cross and P. Asteriy Jones: an introduction to criminal law, second ed London 1949, P. 64,

Garraud: Traité théorique et pratique du droit pénal français; (۴)

T. 5, 3e éd. Paris 1324, No 1944, P. 276,

انتحار

حاصل نشده است) و شرکت در آن (۱) و از همه مهمتر معاونت در عمل انتحار را جرم وقابل تعقیب جزائی نمیدانند. در این سیستم جزائی شروع و شرکت و معاونت در عملی وقتی جرم است که اصل آن عمل بموجب قانون مجازات جرم شناخته شده باشد والا شرکت یا معاونت در عمل مباحی هرچند اخلاقاً هم مذموم باشد مجوز تعقیب جزائی نمیتواند قرار گیرد بنابراین در این سیستم جزائی کسیکه از ضعف نفس شخص دیگری سوء استفاده نموده و با تلقینات مکرر ومؤثر او را تحریک و ترغیب و وادار بانتحار نماید و یا عالماً و عامداً بتهیه وسایل خودکشی (خرید سم . تهیه طناب - طپانچه - کارد - بردن نزدیک پرتگاه - در اختیار گذاردن حوض عمیق متعلق بخود و غیره) و یا هر نوع کمک مؤثر دیگری اقدام نماید با همه قبح این اعمال مصون از تعرض و تعقیب میباشد.

اما مصونیت تعقیب معاونت و یا شرکت در عمل خودکشی تاحدی است که شخص معاون یا شریکه بموجب اوضاع و احوال دخالت تام و مطلق در این عمل نکرده باشد بطوریکه بتوان او را عامل اصلی قلمداد نمود مثلاً هرگاه شخص معاون متحر را هدف گلوله قرار داده و یا اینکه شخصاً او را در پرتگاه سقوط داده و یا اینکه سم را باو خورانده باشد قتل عمد محقق میشود و لویانکه اعمال فوق در اثر العاج و اصرار انتحارکننده انجام شده باشد (و آن بیشتر در مواقعی پیش میآید که شخص مریض غیرقابل علاجی از پرستار و یا اقوام و دوستان خود استرحاماً تقاضا میکند که بحیات پررنج او خاتمه دهند) زیرا دورکن کافی تشکیل دهنده این جرم که عبارت از اراده و قتل نفس است تحقق مییابد و ما میدانیم که رضایت معنی علیه در ارتکاب عملی که بزه شناخته شده است رافع مسئولیت مجرم نخواهد بود. بدین ترتیب هرگاه دو نفر بقصد خودکشی مصمم شوند که هر یک دیگر را هدف گلوله قرار دهد و اگر اتفاقاً یکی از گلولهها مؤثر واقع نشده و یکی از آنها سلامت بماند این شخص بعنوان قاتل عمد قابل تعقیب خواهد بود ولی اگر همین دونفر هر یک باطپانچه متعلق بخود اقدام بعمل نمایند و یکی از آنها فوت و دیگری بهر علت جان سلامت بدر برد شخصی که زنده مانده است نمیتواند بعنوان شرکت یا معاونت در قتل دیگری مورد تعقیب قرار گیرد (برخلاف مقررات جزائی انگلستان چنانکه ملاحظه شد).

۴ - سیستم کشورهاییکه بدون اینکه اصل عمل انتحار را جرم بدانند شرکت و معاونت در آنرا جرم مستقل و علیحده معرفی کرده اند .

در سیستم این کشورها رویه معتدلی جهت سباززه با خودکشی انتخاب گردیده و بین مقررات جزائی آنگلو ساکسون که اقدام بانتحار صرفاً ومستقلاً جرم تلقی میگردد و سیستم جزائی فرانسه و ممالکی که از آن الهام گرفته اند و بموجب آن نه تنها عمل بخودکشی را مباح دانسته بلکه شرکت و معاونت در آنرا هم با همه قبح و ذم به تبعیت

(۱) مراجعه شود برای معروف دیوانکشور فرانسه (مورخ ۲۷ آوریل ۱۸۱۵) که در پرائت Catherine L. صادر گردیده است . شخص اخیر متهم بوده که درخودکشی شوهرش شرکت کرده است و نیز رأی مورخ ۱۶ نوامبر ۱۸۲۷ که شرکت درخودکشی را (Complicité) بزه قابل تعقیب نمیداند .

التحار

از اصل اباحه در حکم اعمال مباح میدانند رویه بینابینی انتخاب کرده اند در این سیستم با توجه بغیر مؤثر بودن ترساندن قاصد بعمل خود کشی (عدم اجرای مراسم مذهبی مخصوص و یا مجازات شروع جرم وغیره) که حقا هم باعث انصراف نمیشود (زیرا کسیکه بچیات خود پابند نباشد بطریق اولی از مقررات جزائی نیز هراسی نخواهد داشت) و نیز باتوجه برفتار ناپسندیده و خلاف اخلاق کسانی که به ترتیب و هر طریق کمک با جرای نقشه منترح نموده اند مقرراتی وضع کرده اند که لااقل دسته اخیر بمجازات سوء نیت و خبث طینت خود برسند و چه بسا که اگر کمک و استمداد معاونین و یا شرکاء در قضیه خود کشی وجود خارجی نداشت شخص قاصد هم از عمل خود انصراف حاصل مینمود. درین کشورهایی که این رویه جزائی را انتخاب کرده اند میتوان کشور های سوئیس - ایتالیا - هلند - اسپانیا - دانمارک - برزیل - پرتقال - لهستان و کلمبی (سال ۱۹۳۶) را یاد نمود و یا برای نمونه بعضی از قوانین این ممالک که نوعاً جدیدترین قوانین جزائی هستند ذیلاً اشاره مینمائیم :

بموجب ماده ۳۷۰ قانون مجازات ایتالیا (سال ۱۹۳۰) : «هرکس دیگری را مصمم بانتحار نماید و یا با علم باین موضوع او را معاونت نماید اگر خود کشی انجام شود بحبس جنائی (۱) از ۳ تا ۹ سال محکوم خواهد شد. »

ماده ۳۹۷ قانون مجازات هلند : «هرکس عمداً کسی را تحریک بخود کشی نماید و یا در ارتکاب آن کمک نماید و یا وسایل و اسبابی در اختیار او گذارد هر گاه خود کشی انجام شود بمجازات حداکثر ۳ سال محکوم خواهد شد. »

پارگراف ۱۹۶ قانون جزائی دانمارک : «کسیکه کمک بارتکاب عمل خود کشی نماید بمجازات حبس محکوم خواهد شد و اگر برحسب اصرار صریح انتحار کننده شخصاً او را بکشد برحسب اوضاع و احوال قضیه از سه ماه حبس عادی تا حبس با کار محکوم خواهد شد. »

ماده ۱۱۵ قانون مجازات سوئیس (سال ۱۹۳۷) «کسیکه در نتیجه حس خودخواهی کس دیگری را تحریک بخود کشی نماید و یا معاونت بکسی که قصد خود کشی دارد بنماید هر گاه انتحار انجام و یا شروع بان شده باشد بمجازات تا حد اکثر پنج سال حبس جنائی و یا حبس عادی (۲) خواهد رسید (۳). »

Réclusion. (۱)

(۲) مدت حبس عادی (Emprisonnement) بموجب ماده ۳۶ از سه روز الی سه سال است و یکی از خصوصیات قانون مجازات عمومی سوئیس آن است که مقنن در تعیین مجازات با وضع فاصله زیاد بین حداقل و حداکثر کیفر دست قاضی جزائی را کاملاً باز گذارده است تا برحسب اوضاع و احوال قضیه و شخصیت مجرم کیفر متناسب را تعیین نماید و بطوریکه در ماده ۳۶ ملاحظه میشود قاضی جزائی حبس عادی را بین ۳ روز و سه سال تعیین نماید.

Art. 115 Celui qui, poussé par un mobile égoïste aura incité une (۲) personne au suicide, sera, si le suicide a été consommé ou tenté, puni de la réclusion pour cinq ans au plus ou de l'emprisonnement.

قسمت سوم لزوم مبارزه با خودکشی و تمایل بسیاری از قوانین بدین موضوع .

از مجموع توضیحات و مطالعاتیکه گذشت میتوان نتیجه گرفت که شرایع و قوانین ممالک مختلف از حیث مجازات جرم انتحار قوسهای صعودی و نزولی را پیموده است بدین معنی که بدواً و بخصوص در زمانیکه قدرت مذهب در قوانین ملل اروپائی رسوخ کافی داشت مجازات انتحار بطور شدیدی پیش بینی شده است که با تحقیر جسد مستحرم و یا اعمال مجازاتهای مادی درسورد ورثه او حتی الامکان قاصد را با تحریک احساسات حب اولاد از ارتکاب بعمل باز دارند ولی کم کم و بر اثر گذشت زمان این مجازاتها چنانکه دیدیم در بیشتر ممالک تخفیف یافته و بخصوص نظریات فلاسفه و حقوق دانان قبل و درحین انقلاب فرانسه تا کیداً اجرای مجازات را درباره عامل و یا ورثه او عملی خارج از عدالت و مانند محاکمه بر حیوانات (که یادگار محاکمات قرون وسطائی بوده) عملی عیب و غیرمفید (۱) و بخصوص مخالف آزادی و حریت افراد که انقلاب فرانسه علمدار آن بوده است قلمداد میکردند. بعقیده این اشخاص همچنانکه شخصی اختیار مسکن و شغل و مذهب و غیره دارد و هیچکس را بدون رضای او نمیتوان از این آزادیهای فردی (که بعدها بنام « اعلامیه حقوق بشر » جزء ارکان حقوق اساسی اغلب کشورها گردید) محروم نمود همانطور نیز هر انسانی که در اجتماع آزاد زندگی مینماید میتواند نسبت بحیات و زندگی خود هر تصمیمی را که مقتضی میدانند اتخاذ نماید و اگر بشری بهرعلتی که فرض شود از زندگی در اجتماع بیزار شده و بخواهد بحیات ملال آور خود خاتمه دهد جامعه حق ندارد از آزادی عمل او جلوگیری کرده و او را بکیفرهای ترون و سطائی (محاکمه برنوش کشانیدن جنازه در چهار راه های عمومی و عدم اجازه تدفین در قبرستانهای عمومی و غیره بشرحی که گذشت) برساند بر انتقادات فلسفی و حقوقی فوق انتقاد روانشناسی دیگری نیز ضمیمه میشد و آن عبارت از این بود که بیشتر اشخاصی که خودکشی مینمایند مجنون و مختل المشاعر و یا حداقل اشخاص ضعیف الاراده هستند که تاب مقاومت در مقابل سختیهای زندگی اجتماع را نداشته و به تنها حربۀ که انتحار باشد متوسل میگرددند بدیهی است مجازات اشخاص دیوانه و یا مسلوب الاراده دور از منطقی و نصفت است و بالاخص و در هر حال با قبول اصل شخصی بودن بزه مجازات مدنی ورثه منتحر (ضبط اموال بوسیله

(۱) چون منظور از مجازات که در درجه اول تنبیه و اصلاح مجرم و در درجه دوم صیانت جامعه از تکرار عمل مذموم بوسیله خود مجرم و اشخاص دیگر است و در مورد انتحار منظور اول بعلت فوت متهم قهراً غیر قابل تعقل است و بخصوص ترس از مجازات بعد از مرگ بهیچوجه نمیتواند مانع ارتکاب عمل گردد زیرا کسیکه تا حدود مرگ خود را حاضر کرده باشد بدیهی است از اهانتها و تنبیهات بر جسد و یا ورثه اش وارد خواهد شد هر اسی ندارد و در مورد منظور دوم هم چون مجرمی وجود ندارد قطعاً تکرار جرم هم بوسیله همان شخص مصداق نخواهد داشت اما مقصود تنبیه جامعه هم حاصل نمیکردد و بسیار تمهید است که مجازاتهای موهوم انتحار ایجاد ترس نموده و مانع مهمی برای اشخاص دیگری که قصد ارتکاب این عمل را دارند گردد .

انتحار

دولت (ظلم فاحش و خارج از عدالتی است که یک جامعه مترقی و متمدن حتماً باید از آن احتراز جوید.

رسوخ عقاید فوق بنام آزادی فردی و خصوصاً قبول اصل تفکیک مذهب از دولت بحدی بود که باوجود سابقه مجازات انتحار مقنن قانون مجازات فرانسه را بر آن داشت که در این مورد سکوت اختیار نمایند و چون هیچ عملی را نمیتوان مجازات نمود مگر آنکه قانون آنرا قبلاً و صریحاً جرم شناخته باشد خودکشی عملی مباح و مشروع تلقی و بالنتیجه شروع بان و شرکت در آن و معاونت آنها بشرحی که فوقاً اشاره شد در حکم اعمال مشروع گردید. قوانین مجازات بیشتر از کشورهای اروپائی و کشورهاییکه قانون مجازات خود را بر اساس قانون جزای فرانسه و یا مقتبس از آن قرار دادند مانند کشورهای بلژیک - آلمان - ایتالیا - هلند و سوئیس و غیره اصل اباحه انتحار را پذیرفته و تا آنجائیکه نگارنده اطلاع دارد در بین این دول اروپائی تنها کشور انگلستان است که از زمان قدیم اصل عمل خودکشی را جرم و هنوز هم آنرا جرم میدانند النهایه بر اثر مرور زمان و بتدریج شدت مجازات و آثار آنرا تخفیف داده است.

اما کثرت اقدام بخودکشی در نیمه دوم قرن ۱۹ مقنن ممالک مختلف را بر آن داشته که مبارزه جدی و عملی در مقابل این عمل که نسل را تهدید مینمود بنمایند آمار زیر قوس صعودی انتحار را در کشور فرانسه نشان میدهد (۱).

سال	مجموعه خودکشی	نسبت بین هزار نفر
۱۸۹۷	۹۳۵۶	۲۴
۱۸۹۸	۹۴۳۸	۲۴
۱۸۹۹	۹۹۵۲	۲۵
۱۹۰۰	۸۹۲۶	۲۲

در نتیجه رسید گیهای مأمورین و پلیس قضائی علل و جهاتی که اشخاص را بخودکشی وادار مینماید عبارتند از :

زجر و رنج جسمی ۲۱٪ امراض دماغی ۱۷٪ (۲) مستی ۱۴٪ فقر و ورشکستگی ۱۳٪ گرفتاریهای خانوادگی ۱۲٪ عشق و حسد جنسی ۸٪ علل مختلف دیگر ۷٪ فرار از تعقیب جزائی و دیسپلین ۳٪ علل غیر معلوم ۱۰٪ (۳).

Répertoire général alphabétique de droit français par Carpantuiet (۱)
et autres, Paris 1905, T. 35. P. 320.

(۲) امراض دماغی که سابقاً ثلث خودکشی ها را تشکیل میداد به ۱۷٪ تقلیل یافته است و باین ترتیب عقیده روانشناسانی را که علت اللعل انتحار را عدم تعادل قوای دماغی میدانستند تخطئه مینماید.
(۳) ۲۹٪ خودکشیها در بهار و ۲۷٪ در تابستان و بقیه در سایر فصول انجام میگردد.
بین مرد ها بیش از زنها (به نسبت ۷۷ و ۳۳) و بین اشخاص مسن بیش از جوانان و بین زارعین بیش از شاغلین مشاغل دیگر اقدام بانتحار میشود و در بین وسایل انتخابی جهت انتحار آویختن ۴۰٪ آنها را تشکیل میدهد.

انتحار

و بموجب آماري که در سال ۱۸۷۶ تهیه شده است به نسبت جمعیت در کشور آلمان بیش از ممالک دیگر و در کشور روسیه تزاری کمتر از هر مملکت دیگری اقدام بخودکشی میشده است (۱).

حقوقدانان متأخر رویه مقتنین قانون مجازات فرانسه را درباب عدم جرم شناختن انتحار مورد انتقاد قرار داده و در تفسیر آزادی فردی قائل به تحدید شده و متعرضند که مفهوم آزادی فردی نباید بدرجه وسعت داشته باشد که شخص نسبت بحیات خود هر تصمیمی که میخواهد اتخاذ نماید زیرا در درجه اول افراد متعلق بجامعه بوده و جامعه هر مملکتی از آحاد و افراد آن تشکیل شده است و اگر بنا شود که کلیه یا اکثریت افراد اقدام بانتحار نمایند اساس تشکیلات اجتماعی مملکت مختل و از هم پاشیده خواهد شد و بدین ترتیب تا زمانی که شخصی در اجتماع زندگی مینماید باید رویه و روش زندگی خود را بر اساس قوام آن جامعه قرار دهد نه اینکه بمیل خود و هر وقت که مقتضی بداند بحیات خود خاتمه داده و جامعه خود را از افاده وجودش وبخصوص خانواده اش را از سرپرستی خود محروم نماید لهذا اقدام بخودکشی را حداقل بایستی در ردیف گناه بر علیه جامعه محسوب نمود . و در باره عیب و غیر مفید بودن مجازات منتهر نیز این انتقاد کنندگان قائل بتوضیح شده و متذکرند که گرچه در اغلب اوقات توهینی که بر نفس و جسد انتحارکننده (عدم اجرای مراسم مذهبی و عدم تدفین در قبرستانهای عمومی وغیره) وارد میآید رادع کافی برای منع انتحار کنندگان نیست ولی در اغلب موارد وبخصوص محرومیت ورثه آزمایای ارث و تحقیر قانونی آنها بظن قوی محتمل است که احساسات قوم دوستی بر تنگبنا برانگیخته و مشارالیه را از اقدام بخودکشی باز دارد .

در هر حال و اگر فرضاً هم با افراد حق بدهیم که بنام آزادی در مورد حیات و سماء خود هر تصمیمی که میخواهند اتخاذ نمایند قطعاً و محققاً دور از بدیهی ترین اصول عدل و نصفت است که کسانی که بوسایل مختلف از ضعف نفس اشخاص سوء استفاده کرده و آنها را بانتحار تشویق و تشجیع و تحریک کرده یا جهت آنها تهیه وسایل ارتکاب کرده اند از مجازات معاف بدانیم (۱) زیرا یک مطالعه سطحی بوضع روحیه این معاونین ثابت مینماید که این عده از حیث سوء نیت و خبث طینت و درجه مسئولیت کمتر از معاونین سایر جرائم نبوده و در بسیاری از موارد هم ذینفع در معدوم شدن شخص مورد نظر هستند و حق این است که لااقل کسانی که مشوق و محرک (بوسیله تلقین های مکرر و مؤثر) و یا تهیه کننده وسایل خودکشی بوده اند بمجازاتاتی که برای معاونت جنایت قتل نفس مقرر است محکوم نماییم .

قسمت اخیر اعتراضات و انتقادات بحق و وارد مذکور فوق در قوانین مجازات اغلب کشورهاییکه جدیداً بتدوین آن اقدام کرده اند مؤثر واقع شده و چنانکه دیدیم کشورهای

(۱) نسبت خودکشی در کشورهای مختلف در سال فوق به تناسب جمعیت عبارت است از آلمان ۲۶۱ دانمارک ۲۵۷ فرانسه ۱۶۰ اتریش ۱۲۱ سرئند ۹۸ بلژیک ۸۹ انگلین ۴۹ نروژ ۵۵ هلند ۴۵ روسیه ۳۰ .

(۲)

انتحار

دانمارك - اسپانی - ایتالیا - هلند - پرتغال - برزیل - لهستان - کلمبی و بخصوص سوئیس (۱) رویه تازه اتخاذ و در قوانین خود بدون اینکه اصل عمل انتحار را جرم بشناسند معاونت آنرا جرم علیحده و مستقل تشخیص و مجازات‌هایی جهت آن مقرر داشته‌اند و حتی پروژه قانون مجازات فرانسه نیز که در سالهای اخیر تهیه گردیده و تا حال بتصویب قطعی نرسیده است در ماده ۳۶۹ خود معاونت بعمل خودکشی را بزه خاصی محسوب میدارد (۲). در این کشورها چنانکه گذشت رویه ملائم و مؤثری جهت مبارزه با خودکشی اتخاذ گردیده است که نه مانند سیستم جزائی کشورهای انگلوساکسون که معتقد بقابل مجازات بودن اصل انتحار (وبالتلیجه و شرکت و شروع و معاونت) راه افراط را در پیش گرفته و نه در مقام تفریط مانند سیستم قوانین فعلی فرانسه و آلمان و بلژیک و غیره همه اشخاصیکه در عمل خودکشی ذی‌مدخل بوده‌اند از مجازات معاف داشته است.

رویه قانون مجازات فعلی ایران که تحت تأثیر شدید مقررات جزائی فرانسه قرار گرفته مبنی بر مسامحه در باب مجازات انتحار میباشد و جای بسی تأسف است که با وجود سبق عقاب و عذاب در شرع اسلام (اعم از آیات و احادیث بشرح قسمت اول این مقاله) در مقام تقلید و ترجمه قانون مجازات فرانسه باصل قابل مجازات بودن حداقل معاون‌منتحر توجهی ننموده است

گواینکه از قسمت اخیر ماده ۳۰ قانون مجازات عمومی ایران که مقرر میدارد « هرگاه فاعل جرم بجهتی از جهات قانونی معاف از مجازات باشد معافیت او تأثیری در حق معاون مجرم نخواهد داشت » ممکن است این توهم حاصل شود که گرچه بعلت مرگ منتحر تعقیب جزائی درباره شخص او میسر نیست ولی بموجب این ماده میتوان معاون او را تحت تعقیب قرارداد و بکیفر مجازات معاون قتل عمد رسانید ولی این استدلال مخدوش و غیر وارد است زیرا معاونت در عملی وقتی جرم است که خود عمل اصلی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد که معاونت به تبعیت از آن جرم شناخته شود و در هیچیک از مواد قانون مجازات اشاره بجرم بودن انتحار نشده است و ماده ۲۰ قطعاً ناظر بموردی است که اصل عمل جرم بوده النهایه بجهتی از جهات قانونی مرتکب اصلی از مجازات معاف میگردد مانند موارد اطفال غیر ممیز (ماده ۳۴) و مجانین (ماده ۴۰) و استرداد شکایت مدعی خصوصی در مورد سرقت بین اقرباء (ماده ۲۲۷ مکرر) و راشنی که برای حفظ حقوق خود ناچار از دادن رشوه شده (ماده ۱۴۳) و غیره که در تمام این موارد گرچه اصل عمل ارتكابی جرم بوده ولی بعلت و جهتی که در قانون پیش بینی

(۱) در قبیل از تصویب قانون مجازات فدرال سوئیس بسال ۱۹۴۸ فقط چند کانون مانند کانونهای برن - فریبورگ - شافهوزنسن معاونت در عمل انتحار را جرم دانسته و آنرا مجازات میکردند.

(۲) پروژه قانون مجازات فرانسه که تحت نظر کمیسیونی از دانشمندان معروف کشور فرانسه برپاست و بوسیله استاد فقید معروف Donnedieu de Vabres تهیه گردیده است از مترقی‌ترین قوانین مجازات دنیا بوده و بیشتر از مقررات آن مورد قبول کنفرانس بین‌المللی اتحاد قوانین جزائی قرار گرفته است .

انتحار

شده است مرتکب اصلی از مجازات معاف میگردد . بدیهی است در صورتیکه طفل غیر ممیز و یا مجنون در ارتکاب بزه از استمداد شخص دیگری منتفع میشده است و یا در مورد سرعت بین اقرباء شخص ثالثی برای ارتکاب بزه تهیه وسایل کرده است این معاونین جرم نمیتوانند از معافیت مرتکب اصلی استفاده کرده و از کیفر قانونی معاف گردند و قسمت اول ماده ۳۰ نیز صریحاً ناطق باین امر است والا و در صورتیکه اصل عمل جرم نباشد معاونت در آن هم عملی مباح تلقی میگردد .

بنابر این در وضع فعلی قانونگزاری کلیه کسانیکه در عمل خود کشتی کمک و مساعدت و تهیه وسایل برای ارتکاب آن کرده اند با همه قبح این اعمال از مجازات معاف میباشند .

بدیهی است این معافیت تاحدودی است که شخص معاون را برحسب اوضاع و احوال قضیه نتوان عامل و مباشر مستقیم خودکشی طرف دانست مثلاً با احراز مسلم اینکه شخصی قصد خودکشی دارد از رفیق و فامیل و یا گماشته خود مصرأ تقاضا میکند که بوسیله گلوله - سم - کارد - پرتاب کردن از جای بلند - آمپول زدن و غیره پحمیات او خاتمه دهد در این صورت شخصی که تا این درجه معاونت بلکه مباشرت در خودکشی شخص دیگری کرده مرتکب قتل عمدی گردیده است زیرا دو رکن قصد قتل نفس و وقوع قتل تحقق مییابد و آشکار است که در بسیاری از جرائم از جمله قتل عمد رضایت مجنی علیه را رافع مسئولیت جزائی نخواهد بود .

تنها ماده که تاحدود معرفت نگارنده آنهم بطور ناقص بموضوع خودکشی توجه دارد ماده ۸۳۶ قانون مدنی است (نه قانون مجازات) که مقرر میدارد: « هرگاه کسی بقصد خودکشی خود را مجروح و یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی بموت نشد وصیت نافذ خواهد بود . » این ماده که میتوان گفت مجازات مدنی ناقصی جهت قاصد بعمل خودکشی مقرر میدارد دور از آن است که مقصود واقعی را که عبارت از مبارزه با انتحار است عملی سازد زیرا بموجب همین ماده بطلان وصیت نامه مشروط بر این است که اولاً پس از مجروح شدن و یا مسموم شدن عامل تنظیم شده باشد (و حتی اگر بعد از قصد خودکشی ولی قبل از ورود جرح و یا مسمومیت و اعمالی از این قبیل وصیتنامه تنظیم شده باشد قابل ابطال نیست !) و ثانیاً انتحار واقع و عملی شده باشد والا و همچنانکه قسمت اخیر ماده حکایت دارد هرگاه جراحات حاصله مؤثر نشده و شخص قاصد زنده بماند وصیت هم نافذ و معتبر خواهد بود .

شان وضع این ماده بر اینجانب مجهول است زیرا اگر فرض شود که علت تشریح این ماده آن است چون اشخاصیکه مبادرت بانتحار مینمایند و یا قاصد برای انجام آن هستند دارای تعادل دماغی کافی نبوده و در نتیجه اعمال حقوقی آنها در این برحه از زمان نبایستی بعلت فقد اراده و شعور منشاء اثر قانونی قرار گیرد همچنانکه بعضی از علماء فرانسه

انتحار

نیز بر این عقیده هستند (۱) دیگر بچه علت قائل به تفسیر شده و بگوئیم وصیتی که منجر بفوت عامل نشده است نافذ و فقط در صورت فوت او باطل است؟ و موضوع مرگ موصی چه ارتباطی با اراده معلول او در موقع تنظیم وصیت داشته است؟ و اگر مرتکب راهس از قصد انتحار دارای شعور کافی برای ایجاد روابط حقوقی بدانیم پس بچه علت در صورت فوتش عمل حقوقی او را که عبارت از وصیت باشد غیر نافذ و باطل تلقی نمائیم؟ و چرا اصولاً امر قانونی فقط و فقط ناظر بامر وصیت است و اگر قاصد انتحار اعمال حقوقی دیگری از قبیل هبه و وقف و غیره انجام دهد آیا این اعمال در صورت فوت یا حیاتش محکوم بعدم نفوذ است یا اعتبار و آیا میتوان اصل پذیرفته شده در مورد وصیت را بسایر اقدامات حقوقی قاصد خودکشی تسریه داد یا خیر؟

بطور خلاصه و صرفنظر از ماده ناقص ۸۳۶ قانون مدنی هیچگونه مجازاتی درباره انتحار در قانون مجازات و سایر قوانین ایران پیش بینی نگردیده است و بدین ترتیب نه تنها خودکشی و شروع و یا شرکت در آن جرم نیست بلکه معاونت و کمک در ارتکاب آن هم بزه قانونی محسوب نمیگردد و با مطالعه که نسبت بقوانین جدید جزائی خارجی بعمل آمد متأسفانه باید اقرار کرد که قانون مجازات ما از این حیث ناقص میباشد و با توجه به تعداد خودکشیهایی که اخیراً در ایران و بخصوص در تهران بوقوع میپیوندد و شاید اگر علل آن جستجو گردد مقدار کثیر آنها در اثر تلقین و معاونت اشخاص دیگری انجام میگردد جا دارد که مقننین ما را با وضع مقررات خاص بمبارزه با این عمل ننگین و ادار نماید بخصوص که افکار عمومی هم با توجه بسابقه مجازات انتحار در شرع اسلام برای پذیرش آن آماده میباشد.

شعبه ششگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(۱) بین علماء فرانسه در باب اینکه آیا هبه و یا انتقالاتی که بوسیله وصیت از طرف انتحارکننده انجام شده است صحیح و نافذ است یا خیر اختلاف شده و عده معتقدند که بعلت فقد شعور و اراده آن انتقالات واجد ارزش قضائی نیست ولی بمقیده عده دیگر و بالخصوص دیوان کشور فرانسه هبه و وصیتنامه کسی که اقدام بخودکشی کرده است نافذ و معتبر است .